

نقد و بررسی کتاب

## «متل‌ها، کنایه‌ها، اصطلاحات و شاعران»

زهرا نظری \*



متل‌ها، کنایه‌ها، اصطلاحات و شاعران

حسین خدیش (ابرج)

انتشارات نوید شیراز، چاپ اول، ۱۳۸۶

جمله کتاب‌هایی که به این مقوله پرداخته کتاب «متل‌ها، کنایه‌ها، اصطلاحات و شاعران» اثر «حسین خدیش» است. در این کتاب تعدادی از ضرب‌المثل‌ها و کنایات ادب فارسی با شاهدمثالی از شاعران گردآوری شده است. مؤلف برای یافتن شاهدمثالی از دیوان حدود ۲۸۴ شاعر، بهره برده است. اگرچه تورق و تتبع در این تعداد دیوان، نیازمند تلاش و حوصله است و باید پشتکار و جدیت مؤلف را در انجام این کار ستود اما توجه به برخی نکاتی اساسی در کتاب مذکور لازم به نظر می‌رسد:

ضرب‌المثل‌ها که شاخه‌ای مهم از ادبیات هر ملت و زبانی را تشکیل می‌دهند نماینده افکار، احساسات، عادت‌ها و ذوق و استعداد فطری اهل آن زبان هستند. مطالعه ضرب‌المثل‌های یک قوم اطلاعاتی از آداب و رسوم، عقاید، اندیشه‌ها، شکل زندگی اجتماعی، خرافات، افسانه‌ها و حکایات موجود در میان آنها را در اختیار ما قرار می‌دهد. از آنجا که میزان وسعت و عظمت هر زبان و اعتلای فکر ادبی اهل آن به میزان مثل‌های موجود در آن بستگی دارد؛ اهمیت مطالعه و حفظ مثل‌ها کاملاً آشکار و واضح است. از

مزبور و نظایر آن به آنها اشاره نشده است. اگر هم قصد ایشان جمع‌آوری شاهدمثال‌های بیشتری بود، در هر دو صورت می‌توانست کتاب را با عنوان «ذیلی بر...» منتشر کند تا مخاطبان تکلیف خود را با اثر بدانند؛ هر چند وجود تعداد نسبتاً زیادی از بیت‌ها و شواهد تکراری در برخی مدخل‌های کتاب - که قبلاً در امثال و حکم دهخدا جمع‌آوری شده است - این حدس را نیز دچار تزلزل می‌کند که هدف مؤلف فراهم آوردن شاهدمثال‌های بیشتر بوده است.

روش ارجاعات در کتاب به صورت علمی نیست مثلاً در مقدمه آمده است: «در سرود بیست و یکم صفحه ۴۶۱ ادیسه اثر همر، ترجمه سعید نفیسی از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر می‌خوانیم:...» در صورتی که ارجاعات یا درون متن بعد از مطلب اقتباس شده داخل پرانتز می‌آید یا در پاورقی یا در پی‌نوشت‌های آخر هر بخش. نکته دیگر درباره ارجاع‌ها این که شیوه اعمال شده در ارجاع نیز یکسان نیست از جمله در صفحه ۳۱۵ در بیت:

فیلم نه به یاد هیچ هندستانی

پس بر سرم آتشین کجک چیست چو شمع

مؤلف معنای کلمه کجک را بلافاصله بعد از همین بیت در داخل متن توضیح داده است، کاری که در صفحه ۲۹۴ هم در توضیح کلمه «چنگ» اعمال شده است. اما در صفحه ۲۳۱ در مصرع «ندر اندکی سر به فکرت ببرد» کلمه «ندر» برخلاف دو مورد قبل با شماره (۱) مشخص شده و در پایان شاهدمثال‌های مربوط به همان مدخل توضیح داده شده است؛ در حالی که وقتی موردی با شماره یا علامتی مشخص می‌شود باید توضیح مربوط به آن با همان شماره یا علامت در پاورقی یا پی‌نوشت بیاید.

در فهرست منابع و مآخذ کتاب، منابع بدون ذکر ناشر، سال، نوبت و محل چاپ آمده است؛ در صورتی که در ارجاع علمی باید تمام این موارد ذکر شود. در ذکر منابع ترتیب الفبایی رعایت نشده است مثلاً ابوالعلاء شوشتری قبل از ابن یمین فریومدی آمده است یا کمال خجندی پیش از کسای مروز. در بیان نام مصحح یا مؤلف، عناوین افراد مانند دکتر ذکر شده که قاعدتاً علمی نیست. در ذکر نام قدما به جای اسم آنها در بسیاری موارد لقب مشهورشان به کار رفته است مثل سنایی یا عطار به جای ابوالمجد مجدود بن آدم و فریدالدین عطار نیشابوری.

رعایت نشدن ترتیب الفبایی را علاوه بر ذکر منابع در موارد

ابتدا از عنوان کتاب شروع می‌کنم که «متل‌ها، کنایه‌ها، اصطلاحات و شاعران» نامگذاری شده است؛ صرف نظر از جایگاه «و» در عنوان، در تعریف متل گفته‌اند «متل داستان کوتاهی است که با مضامین لطیف و سرگرم‌کننده گاه به صورت شعر و زمانی با نثری موزون برای کودکان و نوجوانان خوانده می‌شود. شخصیت متل‌ها بیشتر حیوانات و مظاهر طبیعت و در برخی موارد انسان می‌باشد...» (متل‌ها و افسانه‌های ایرانی، ۱۳۷۸: ۹). از متل‌های معروف ادب فارسی شنگول و منگول، خاله سوسکه، گنجشگ اشی مشی و دویدم و دویدم را می‌توان نام برد.

با توجه به تعریف متل، در کتاب آقای خدیش هیچ موردی از متل نمی‌توان یافت و به نظر می‌رسد مؤلف «متل» را اشتباهاً به جای اصطلاح «مثل» یا «ضرب‌المثل» به کار برده است؛ اما واژه اصطلاحات که در عنوان کتاب آمده کلمه‌ای نارسا و مبهم است. معلوم نیست منظور مؤلف چه نوع اصطلاحاتی است: اصطلاحات ادبی، کنایی،... زیرا وقتی از اصطلاح صحبت می‌کنیم مقصودمان کاربرد خاص یک کلمه در تلقی افراد، قشر و گروهی ویژه یا در علمی خاص است.

نکته دیگر اینکه اگر در کتاب، تفکیکی میان ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌ها صورت می‌گرفت کار علمی‌تر و روشمندتر می‌شد. اگرچه بعضی کنایه‌ها در اثر کثرت استعمال مثل شده‌اند اما همگی کنایات جزء ضرب‌المثل‌ها نیستند، بنابراین ضرورت کار علمی - که کار را برای مراجعان به کتاب آسان‌تر می‌کند - تفکیک متل‌ها از کنایه‌ها را ایجاب می‌کرد.

مسئله‌ای که بر نگارنده معلوم نشد هدف مؤلف از تألیف کتاب بود. اگر قصد ایشان جمع‌آوری ضرب‌المثل‌ها و کنایات ادب فارسی بود مسلماً باید چندین جلد کتاب با حجمی بسیار زیاد فراهم می‌آورد ضمن اینکه این کار قبلاً توسط مؤلفین دیگر صورت گرفته است. قسمت اعظم ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌های گرد آمده در این کتاب را می‌توان در آثاری چون «امثال و حکم» دهخدا، «داستان نامه بهمنیاری» احمد بهمنیار، «ده هزار مثل فارسی» ابراهیم شکورزاده، «اندرزها و مثال‌های مصطلح در زبان فارسی» امیرمسعود خدایار، «فرهنگ عوام» امیرقلی امینی و... یافت. کاش مؤلف قبل از تألیف اثرش با جست‌وجویی در پیشینه کار، زحمت دوباره بر خود فراهم نمی‌کرد و تنها مثل‌ها و کنایاتی را گردآوری می‌کرد که در کتاب‌های

دیگر هم می‌بینیم؛ مثلاً مدخل‌ها اگرچه الفبایی‌اند و مثلاً اول، ضرب‌المثل‌های حرف «الف» آمده بعد حرف «ب» اما در ذیل الف یا ب مثل‌ها الفبایی نیست، برای نمونه در مدخل حرف «س» اول مثل «سیلی نقد به از حلوی نسیه»، آمده است بعد مثل «سنگ روی یخ شدن» یا در مدخل حرف «ی» مثل «یک نظر حلال است» پیش از مثل «یک سیب را که به هوا بیندازی تا پایین بیاید صد چرخ می‌خورد»، بیان شده است. در آوردن اشعار به عنوان شواهد مثال نیز ترتیبی نیست یعنی ابیات براساس ترتیب الفبایی نام شاعران یا بر طبق زمان زندگی آنان مرتب نشده‌اند. آنچه تحت عنوان فهرست اعلام در پایان کتاب به چاپ رسیده در واقع فهرست ضرب‌المثل‌های گرد آمده در کتاب است؛ در حالی که اعلام دربرگیرنده نام‌های خاص اعم از نام اشخاص، مکان‌ها، قبایل، کتاب‌ها و... است.

از اشتباهات آشکار مؤلف این است که در پاره‌ای موارد ضرب‌المثل‌هایی را که از جهت لفظ شبیه همدان اما معنایی کاملاً متفاوت دارند خلط کرده است. برای مثال در صفحه ۳۳۶ که عنوان ضرب‌المثل «کاسه، کوزه‌ها را سر کسی شکستن»، است یکی از شاهد‌مثال‌هایی که آورده مربوط به مثل «کاسه کوزه کسی را به هم ریختن» است:

باز ماه رمضان سر زده با خیل و حشم  
کاسه و کوزه رندان همه را ریخت به هم  
همچنین در صفحه ۳۲۸ ضرب‌المثل عنوان، «کلاه به آسمان انداختن» است که نشانه شادی بسیار و پیروزی است اما برخی بیت‌ها حاوی مثل «کلاه بر آسمان یا ماه یا ابر یا عرش ساییدن» است که نشان فخر و بزرگی است؛ از جمله این ابیات:

- یکی مرد بینیم با دستگاه
- کلاهش رسیده به ابر سیاه
- غریوان به هامون به کردار ببر
- کلاه بزرگیش سوده به ابر

-

درویش چو بر در تو آید  
از فخر کله به عرش ساید  
در برخی جاها آنچه در بیت‌های شاهد‌مثال آمده با مفهوم ضرب‌المثلی که عنوان قرار گرفته است هیچ مناسبتی ندارد مثلاً در صفحه ۷۴ برای ضرب‌المثل «ارزان خریدن و گران فروختن»، این بیت را شاهد آورده است:

پیش که توان گفت که بی‌عیب و هنر  
ارزان بخرید و رایگانم بفروخت

یا در صفحه ۶۸ شاهد ضرب‌المثل «از این گوش شنیدن و از آن گوش در کردن»، این بیت است:  
تو را هر دو یزدان بدان داد گوش  
بدین گوش بشنو به دیگر نیوش  
این اشکال در صفحات ۱۶۳ (تیر در تاریکی انداختن، بیت دوم) و ۲۴۳ (دیر آمده، می‌خواهد زود هم برود) نیز وجود دارد.

با توجه به مجموع تعاریف مختلفی که دانشمندان فارس، عرب و غربی از مثل کرده‌اند، می‌توان این تعریف را برای آن ارائه کرد که ویژگی‌های مشترک مثل را در تمام این تعاریف دربر دارد: «مثل جمله‌ای است مختصر مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه‌ای که به واسطه روانی الفاظ، روشنی معنی و لطافت ترکیب بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در محاورات خود به کار برند.» (داستان‌نامه بهمنیاری، ۱۳۸۱، مقدمه: صفحه ۱۰)؛ بر طبق این تعریف وقتی می‌توان گفت جمله‌ای بین عامه شهرت پیدا کرده و مثل شده است که عموماً با یک صورت استعمال گردد و در الفاظ و ترکیب آن تغییری ندهند یا اگر تغییری هست جزئی و مختصر باشد.

در کتاب آقای خدیش در بسیاری موارد ضرب‌المثلی با شکل مشهور آن آمده است؛ اما شاهد‌مثال‌ها فقط از جهت مفهوم با آن مرتبط هستند و لفظ در آنها کاملاً دچار تغییر و دگرگونی شده و اصولاً نمی‌توان گفت در بیت، نمونه ضرب‌المثلی هست یا اگر مثلی در آن وجود دارد مسلماً ضرب‌المثل ذکر شده در عنوان نیست و مثل دیگری است که هرچند از لحاظ معنا با مثل عنوان یکی، اما از نظر لفظ چیز دیگری است. به عنوان مثال در صفحه ۷۰ برای مثل «با حلوا

می‌کند، برای نمونه در صفحه ۲۰۱ در معنی «خواب خرگوشی» در کتاب آمده است: «کسی که هنگام خواب پلک‌هایش بازماند، خواب رفتن مصلحتی، کسی که خود را به خواب بزند.» در حالی که خواب خرگوشی نشانه غفلت است (ر.ک. فرهنگ عوام، ۱۳۵۷: ۲۳۸)؛ شواهد مثال نیز دقیقاً مؤید همین معناست:

ز هر طرف به کمینه نشسته شیرانند  
من از نهایت غفلت به خواب خرگوشم  
خصم از روباه‌بازی بشکند چون پشت شیر  
من چرا از روی غفلت خواب خرگوشی کنم  
هزار قافله جان و دل به غارت رفت  
هنوز آهوی چشمت به خواب خرگوش است  
گرگ بیدار و شبان خفته و ما در غفلت  
نیست انصاف دگر خواب چو خرگوش کنیم

اشتباه معنا کردن مثل‌ها را در صفحات دیگری هم می‌بینیم از جمله: ص ۲۱۳ «دبه در آوردن» که اقرار پس از انکار معنا شده؛ حال آنکه انکار پس از اقرار است. ص ۲۲۲ «دل به دریا زدن» که در معنی آن آمده: «بدون امکانات کافی برای انجام کاری اقدام کردن» اما معنایش می‌شود «با خطر و بیم هلاک مصمم کاری شدن» (امثال و حکم، ۱۳۵۲، ج ۲: ۸۱۹). ص ۲۶۶ «زیر کاسه نیم‌کاسه‌ای بودن»: «از موضوع کوچکی به دنبال چیزهای تازه و دیگری بودن» معنی شده با آنکه به این معنی است: «فریب و فسونی در این کار پنهان است، این صورت باطنی دگرگون دارد» (همان: ۹۳۲). ص ۳۱۷ مؤلف در مفهوم مثل «نعل در آتش گذاشتن یا داشتن»، می‌گوید: «برای برگرداندن کسی طی مراسمی خاص نعل را در آتش می‌گذاشتند»؛ اما دهخدا در معنای این مثل می‌نویسد: «بی‌شکیب، بی‌قرار، مضطرب کردن یا بودن.» (همان، ج ۴: ۱۸۱۷) که ریشه در این کار داشته است که جادوگران برای بی‌قرار کردن کسی نعلی در آتش می‌گذاشتند.

در صفحه ۱۸۷ مؤلف برای ضرب‌المثل «چشم چار شدن» دو معنی بیان کرده است: «سرزنش کردن به کسی که حرفی را گوش نکرده و گرفتار ضرر و زیانی شده، منتظر دیدار کسی ماندن.»؛ اما در خصوص معنی اول هیچ شاهدهی نیابورده و تمام ابیات مربوط به معنای دوم است.

در صفحه ۱۰۶ صورت مشهور ضرب‌المثل «به روباه گفتند کو

حلوا گفتن دهان شیرین نمی‌شود» این بیت شاهد آمده است:

کسی گوید آتش زبانش نسوخت

به چاره بد از تن بیاید سپوخت

شاید بتوان گفت در بیت بالا مثل «از آتش گفتن زبان نمی‌سوزد» به کار رفته و این با مثل «از حلوا حلوا گفتن دهان شیرین نمی‌شود» دارای مفهومی یکسان است اما مسلماً این دو یک ضرب‌المثل نیستند بلکه دو مثل جدا با معنای مشترکند.

در صفحه ۲۰۰ از شواهدی که مؤلف برای مثل «خرس را واداشته‌اند به آهنگری» ذکر می‌کند این بیت است:

کار آن جمله و طبابتشان

کار بوزینه بود و نقاشی

مسلماً ضرب‌المثل‌های مزبور دو ضرب‌المثل جداگانه‌اند با معنای مشترک.

باز در صفحه ۱۴۴ شاهدمثال برای ضرب‌المثل «پشت به کوه

یا دیوار سنگی داشتن»، این ابیات است:

ای جهانی پشتگرم از روی تو

میل جان از هر دو عالم سوی تو

پشتگرمی ز تیره غمزه از آنک

مهم در روی و جان من شکنی

در ابیات بالا اصلاً ضرب‌المثلی به کار نرفته است. این اشکال را در موارد بسیاری می‌توان یافت از جمله: صفحات ۷۰ ابیات مربوط به (اگر بیضا نیست، نه تا خرش حاضر است)؛ ۹۲ (الهی به آدم گدا، نه عیش بده نه عزا)؛ ۹۶ (بوی کباب شنیدی ولی خر داغ می‌کنند)؛ ۱۶۱ (تنبل نرو به سایه، سایه خودش می‌آیه)؛ ۲۸۸ (سرم را بشکن، نرخم را نشکن)؛ ۲۹۱ (سنگ، سنگ‌شکن می‌خواهد)؛ ۳۲۰ (قربون بند کیفتم تا پول داری رفیقتم)؛ ۳۵۴ (مثل تاوه ساجی نه پشت دارد و نه رو)؛ ۴۰۴ (یک هسته خرما واگیر خمره‌ای است).

گاهی مؤلف بعضی از ضرب‌المثل‌ها را اشتباه معنا کرده است؛ مثلاً در صفحه ۳۶۱ در معنی «مرغ همسایه غاز است»، آمده است: «در مورد افراد مفت‌خور گفته می‌شود»؛ اما این مثل یعنی انسان همیشه به همسایه‌اش رشک می‌برد و آدمی از هرچه منع شود بر آن حریص می‌گردد. (داستان‌نامه بهمنیاری، ۱۳۸۱: ۵۶؛ امثال و حکم، ۱۳۵۲، ج ۳: ۱۵۲۹)

در برخی موارد حتی شواهد مثال نیز اشتباه بودن معانی را تأیید



شاهدت؟ گفت: دمّم» (داستان نامه بهمنیاری، ۱۳۸۱: ۱۶۸) غلط و به شکل: «به گربه گفتند شاهدت کیه، گفت دمّم» ذکر شده است؛ در شاهدمثالی که خود مؤلف ذکر کرده هم به جای گربه، روباه آمده است:

ز روباهی برسیدند احوال

ز معروفان گواهِش بود دنبال

در صفحه ۱۸ مدخل «أبرو/ أبرو مثل روغن است، اگر ریخت

جمع کردنی (شدنی) نیست» را داریم؛ هیچ یک از شواهد مثال، ضرب‌المثل «أبرو مثل روغن...» را دربر ندارد و تنها کلمه «أبرو» در ابیات - که تعدادشان هم بسیار زیاد و بیش از ۲۰۰ بیت است - ذکر شده که این واژه نیز در ادب فارسی نه کنایه است نه اصطلاحی با معنای خاص و مسلماً تعداد ابیات فارسی که این کلمه در آن استعمال شده نیز مثل هر کلمه دیگر خیلی بیشتر از این ابیاتی است که مؤلف گردآوری نموده.

در ذیل بعضی از حروف تعداد ضرب‌المثل‌های گردآمده در این کتاب خیلی کم است، مثلاً در حرف «ص» فقط مثل «صورت را با سیلی سرخ کردن»، ذکر شده یا در حروف «ط»، «ع» و «غ» هر کدام دو ضرب‌المثل آمده است؛ قطعاً عدد ضرب‌المثل‌ها در این حروف بسیار بیشتر است. همان‌گونه که مثلاً در کتاب داستان‌نامه بهمنیاری در حرف صاد ۹۰، در حرف ضاد ۱۷ و در حرف طین ۵۶ مثل موجود است یا در امثال و حکم دهخدا ذیل هر یک از این حروف میزان بسیار زیادی ضرب‌المثل جمع‌آوری شده به گونه‌ای که حتی شمارش آن نیز دشوار است.

مؤلف در مقدمه‌ای که بر کتاب خود نوشته است می‌گوید: «و در کلیه زبان‌های موجود در روی زمین تنها به وسیله پژوهش و بررسی متل‌ها است که وجه‌اشتراک‌ها پیدا خواهد شد». اگرچه یکی از راه‌های دست یافتن به اشتراکات زبانی ملت‌ها مطالعه متل‌هاست اما بی‌شک آن‌گونه که مؤلف مدعی است تنها راه و تنها روش منحصر این نیست و راه‌های بسیاری برای یافتن وجوه اشتراک بین ملت‌ها در حیطه زبان وجود دارد.

در جمله‌هایی از کتاب اشکالات نحوی، ساختاری و مفهومی

وجود دارد؛ برای نمونه موارد زیر را می‌توان بیان کرد:

صفحه دوم مقدمه: «احاطه و تسلط به متل‌ها به صورت کلی و دانش نحوه استفاده از آنها ما را به جایی خواهد رساند که در زندگی

و برخورد‌های روزانه با صرف یک متل از ساعت‌ها توضیح دادن و صغرا و کبرا چیدن درباره موضوعات روزمره زندگی باز خواهد داشت؛ علاوه بر طولانی بودن جمله که فهم آن را دشوار می‌کند برای درستی معنای جمله باید به جای فعل «باز خواهد داشت» باید فعل دیگری مانند «بی‌نیاز می‌شویم» بیاید تا معنی جمله درست شود.

در همان مقدمه، صفحه چهارم: «و (کمان کسی را کشیدن) که باز هم شاید آنها از اقوام دیگری و خیلی پیش‌تر از مطرح کردن آن رایج بوده در زبان و ادبیات ما هم خودنمایی می‌کند.» جمله غلط و نامفهوم است.

باز هم در مقدمه، صفحه پنجم: «و لازم دیدم ضمن عرض پوزش از کلیه خوانندگان، علت اصلی واخوردگی و تنبلی شخصی و عوارض تداوم بیماری تنفسی است که سال‌های متمادی است گریبان‌گیرم شده و شعری که در پایان عنوان‌ها آمده گویای معنی»؛ در اینجا نیز مبهم بودن جمله و اشکال نحوی آن کاملاً مشخص است.

صفحه ۵۲: «توجیه عملی خلاف و غیر ممکن را کردن»؛ شکل

درست آن (عملی خلاف و غیر ممکن را توجیه کردن) است.

صفحه ۵۷: در معنای عبارت «آسمان و ریسمان» آمده است:



کلمه «برده» زاید و باعث اختلال وزنی نیز شده است. در موارد زیر هم سکت‌های وزنی را - که در اثر غلط‌های چاپی ایجاد شده است - می‌بینیم:

- ص ۲۹۱، بیت دهم، دولت به جای دلت: «جامی چو دولت رفت به سینه چه زنی سنگ/ در کوفتنت چیست چو در خانه کسی نیست».

- ص ۲۹۴، بیت اول، گر به جای اگر: «گر تو عاشقی غم را رها کن/ عروسی بین و ماتم را رها کن»

- ص ۲۹۷، بیت اول و دوم، معصیب و خداوند به جای معصیت و خداوند.

- ص ۳۰۵، بیت آخر، ردیف «شد» از مصرع اول افتاده و چاپ نشده است: «ای لولیان، ای لولیان، یکی لولی‌ای دیوانه/ طشتش فتاد از بام ما، نک سوی مجنون خانه شد»؛ در ضمن به جای کلمه یک، یکی چاپ شده است.

- ص ۳۱۴، بیت سوم، چون به جای چو: «از پیل کم نه‌ای که چون مرگش فرا رسد/ در حال استخوانش بیرزد بدان بها»

- ص ۳۲۵، بیت ششم، گوی به جای بگوی: «هر چه پرسم ترا بهانه مجوی/ پیش من کج نشین و راست گوی»

در آخر امیدوارم آنچه ذکر شد به معنی نادیده گرفتن زحمات مؤلف در تألیف کتاب تلقی نگردد و با لحاظ کردن آنها در چاپ‌های بعدی، کتاب با شکلی پربارتر در اختیار خوانندگان قرار بگیرد.

### پی‌نوشت:

\* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

«خلاف‌ها، اعمال، سنجش و قضاوت‌های بین دو موضوع مختلف و نامربوط را می‌گویند.»؛ معنی جمله ابهام دارد.

صفحه ۳۳۱: مؤلف «گاو نه من شیری» را با این جمله معنا کرده است: «مثل گاو نه من شیری خوب می‌دوشد و آخر با یک لگد همه را می‌ریزد.»؛ به نظر می‌رسد مقصود مؤلف این بوده که مثل گاو نه من شیری خوب شیر می‌دهد نه می‌دوشد.

صفحه ۳۳۷: «... خود را با شاخ گاو درافتادن»؛ که به جای «افتادن» کلمه درست «نداختن» است.

غلط‌های چاپی کتاب به نسبت حجم آن زیاد است، این غلط‌ها به ویژه در ابیات باعث ایجاد اختلال و سکت‌های وزنی می‌شود و در پارهای موارد حتی حدس اینکه شکل صحیح کلمه چیست، برای خواننده‌ی اهل فن نیز دشوار است چه رسد به خواننده‌ی عام. از جمله غلط‌ها به این موارد می‌توان اشاره کرد:

- ص ۴، سطر دوم، آینده گان به جای آیندگان

- ص ۸۵، بیت چهارم، مرحم به جای مرهم

- ص ۲۱۴، بیت آخر، تنگ‌مایگی به جای تنک‌مایگی

- ص ۲۱۶، بیت چهارم، «قرار و صبر و هوشم برده و می‌نالی

ز افغانم/ که دیده است الله الله، دزد نالد کاروانی هم» واو بعد از

### منابع و مأخذ

- ۱- امینی، امیرقلی (بی‌تا)، فرهنگ عوام (تفسیر امثال و اصطلاحات زبان پارسی)، مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ۲- بهمنیار، احمد (۱۳۸۱)، داستان‌نامه بهمنیاری، به کوشش فریدون بهمنیار، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۵۲)، امثال و حکم، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر.
- ۴- وکیلان، سیداحمد (۱۳۷۸)، متل‌ها و افسانه‌های ایرانی، چاپ اول، تهران، سروش.